

نگاهی کوتاه به کارنامه‌ی نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی سیاست خارجی

محمد رضا دهشیری*

چکیده

در این نوشتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ربع قرن اخیر و ارائه‌ی کارنامه‌ای در این حوزه براساس محورهای؛ دستاوردهای نظری؛ دستاوردهای عملی، اولویت‌های فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای ارتقای کارآمدی دیپلماتیک مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی، کارنامه، سیاست خارجی، دستاوردها، اولویت‌ها، راهکارها.

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران با گشودن جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل، از رهگذر اتخاذ سیاست «نه شرقی نه غربی» توانست دستاوردهای قابل توجهی را در عرصه‌ی سیاست خارجی به منصفی ظهور برساند، به گونه‌ای که حتی می‌توان مهم‌ترین دستاورد نظام جمهوری اسلامی را سیاست خارجی آن دانست که بر محور حکمت، عزت و مصلحت استوار بوده است. در زمره‌ی این دستاوردها می‌توان به شکستن ابهت امریکا در پی تسخیر لانه‌ی جاسوسی و استوار ساختن سیاست خارجی بر مبنای استکبارستیزی و عدم اتکاء به قدرت هژمون در بُعد سلبی و اهتمام به «برون‌گرایی توسعه‌محور» براساس «آرمان‌نگری واقع‌بینانه»، دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر استقلال خواهی، عدالت‌طلبی، نفی سلطه، غرب پژوهی، بازخیزی اسلامی و ارتقای نقش نهضت‌های آزادی‌بخش به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل در بُعد ایجابی اشاره کرد. تنظیم روابط و مناسبات معقول و منطقی با همه‌ی دولت‌های جهان و تلاش در جهت تنش‌زدایی و اعتمادسازی در زمره‌ی برنامه‌های موفق در کارنامه‌ی نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌گردد.

افزون بر این، گسترش مناسبات دو جانبه، بویژه با کشورهای اروپایی و روابط نهادی با اتحادیه‌ی اروپایی در چارچوب گفتگوهای فراگیر و سازنده، توسعه‌ی روابط با کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس در راستای سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی و با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز براساس توسعه‌ی همکاری‌های اقتصادی، زیست محیطی، سیاسی و گسترش راهگذرها و خطوط مواصلاتی و نیز گسترش چند جانبه‌گرایی با حضور فعال در سازمان ملل متحد، جنبش عدم تعهد و سازمان کنفرانس

اسلامی براساس اصول گفتگو، مذاکره، چانه‌زنی و جهت دهی به افکار عمومی بین‌المللی؛ علاوه بر اهتمام به دیپلماسی غیردولتی با توجه به نقش آفرینی بازیگران غیردولتی از جمله بخش خصوصی و نهادهای مدنی در زمره‌ی دستاوردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید.

همچنین نقش آفرینی به عنوان قدرت اجتناب‌ناپذیر در منطقه‌ی خاورمیانه، آشکار شدن حقانیت مواضع جمهوری اسلامی ایران در مورد فرآیند صلح خاورمیانه با توجه به آشکار شدن ماهیت توسعه‌طلبانه و برتری جویانه‌ی رژیم صهیونیستی و عدم پایداری آن رژیم به تعهدات خویش و ضرورت تحقق دولت واحد فلسطینی با برگزاری انتخاباتی آزاد با حضور پیروان ادیان اسلام، مسیحی و یهودی، نقش آفرینی در جهان سوم براساس سیاست نه شرقی نه غربی و با توجه به مرزبندی بین مستضعفین و مستکبرین، حمایت معنوی از حرکت‌های مستقل ضد استبدادی و ضد استعماری، مطرح شدن ایران به عنوان کانون ثبات در منطقه‌ی خاورمیانه و فراخواندن همه‌ی دولت‌ها به سوی گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و ائتلاف برای صلح و عدالت جهانی در فضای پرتنش ناشی از نظام سلطه و ائتلاف قدرت‌های بزرگ برای لشکرکشی و جنگ و خشم و خشونت را می‌توان به دستاوردهای مزبور افزود.

مقاله‌ی حاضر تلاش دارد ضمن تبیین دستاوردهای نظری و عملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اولویت‌های پیش رو را بازشناسد و براساس فرضیه‌ی «تداوم در عین تغییر» در سیاست خارجی، اذعان دارد که به رغم تحول در رویکردهای سیاست خارجی در مقاطع و ادوار گوناگون (که از آن به رهیافت‌های بسط محور، حفظ محور، توسعه محور اقتصادی و

توسعه محور سیاسی - فرهنگی تعبیر شده است)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای عناصر متداوم و ویژگی‌های تأثیرگذار در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.

الف) دستاوردهای نظری

انقلاب اسلامی ایران توانست نظریه‌ای نوین را در سیاست خارجی به جهانیان عرضه نماید که ویژگی‌های آن را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد:

۱- ارائه‌ی سیاست نه شرقی نه غربی به عنوان الگویی ثالث در نظام

بین‌الملل

انقلاب اسلامی ایران با فعال‌سازی راهبرد عدم تعهد در قبال قدرت‌های سلطه‌گر در سیاست بین‌الملل و نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و مقابله با نظام سلطه در معادلات قدرت جهانی، بر استقلال‌گرایی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود در سیاست خارجی تأکید کرد و با به هم ریختن وابستگی به بلوک‌های شرق و غرب، تلاش خود را برای تحقق نظام عادلانه، فارغ از سلطه‌ی قدرت‌های استکباری، به کار بست. جمهوری اسلامی ایران با به چالش کشیدن گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های رایج و غالب در جهان؛ یعنی مکاتب «کاپیتالیستی» و «کمونیستی» راه و پیام ثالثی را به جهان عرضه کرد و با گشایش جبهه‌ای سوم در نظام بین‌الملل و ایجاد قطب و قدرت سوم در جهان، به ایجاد نظم جدیدی در مناسبات بین‌المللی مبادرت کرد. انقلاب اسلامی با برهم زدن نظام دو قطبی ثابت کرد که جهان می‌تواند از حالت دو قطبی خارج شود و با بنا نهادن راهبرد جدید عدم تعهد، می‌توان تفکر جهان دو قطبی را کنار گذاشت و با عدم پذیرش سلطه‌ی شرق و غرب می‌توان

تشکیل جریان سوم در روابط بین‌الملل را رقم زد.

۲- اعطای خودباوری فرهنگی با تکیه بر اندیشه‌ی بومی

انقلاب اسلامی ایران با نفی خودباختگی فرهنگی ملت‌های مسلمان در قبال قدرت‌های شرق و غرب، بر ضرورت تکیه بر استقلال فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای تأکید کرد. انقلاب اسلامی با تجدید حیات فرهنگی اسلام براساس اعتدال، خودباوری دینی، اتکاء به نفس، مشارکت و تعامل دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، رویکردی عقلانی، متعادل و معتدل به آموزه‌های اسلام و احیای باورهای معنوی؛ توانست روحیه‌ی خودباوری، خوداتکایی و اعتماد به نفس را در مسلمانان تقویت نماید و اندیشه‌ی وحدت جهان اسلام را براساس نفی سلطه‌ی بیگانگان، نفی ستم‌پذیری، تبری از غاصبان حقوق مسلمانان، اولویت بخشی به رابطه با کشورهای اسلامی و تنظیم سیاست خارجی براساس معیارهای اسلام ارتقاء بخشد. انقلاب اسلامی با بازگرداندن ملت‌ها به خویشتن خویش و اولویت بخشی قدرت نرم‌افزاری اندیشه‌ورزی در بازسازی تمدنی توانست نقش تمدن‌ها را به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل ارتقا بخشد و با امت‌سازی و احیای هویت تمدنی اسلامی به احیای اندیشه‌ی دینی در عرصه‌ی هنجارهای بین‌الملل پردازد و از این طریق نقش ادیان در نظام تصمیم‌گیری جهانی را افزایش دهد.

۳- احیای بیداری اسلامی

انقلاب اسلامی با آگاهی بخشی به ملت‌های مستضعف و اعطای خودآگاهی به مستضعفان و محرومان جهان، رویکرد حمایت از مبارزات حق طلبانه‌ی مستضعفان در برابر مستکبران و نفی انفعال و مرعوبیت در

برابر استکبار را ارتقا بخشید و با احیای مجدد اسلام و ارزش‌های معنوی، نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی و گسترش موج اسلام‌خواهی توانست اهمیت انگیزشی اسلام را به عنوان مظهر مقاومت و مبارزات حق‌طلبانه در برابر استعمارگری به منصفی ظهور رساند.

انقلاب اسلامی را می‌توان سرآغاز فصل نوینی از مقاومت مستضعفان در برابر مستکبران دانست به گونه‌ای که این پدیده‌ی بزرگ قرن بیستمی توانست به عنوان نیرویی عمده در عرصه‌ی توزین معادلات راهبردی منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. بیدارسازی اسلامی و تجدید حیات اسلام در سراسر منطقه و گسترش امواج بیداری اسلامی در فراسوی مرزهای جمهوری اسلامی، نقطه‌ی آغاز خیزش تفکر اسلامی بود که جوّ سیاسی منطقه را متلاطم کرد. با جداسازی اسلام حقیقی از اسلام امریکایی و با تأکید بر همگرایی و استقلال سیاسی ملل اسلامی به عنوان الگویی رهایی‌بخش و تقویت‌کننده‌ی مبارزات آزادی‌بخش مطرح شد. پیام امام خمینی، در واقع، پیام وحدت مسلمانان و پیامی فراگیر و جهانی بود که هدفش اهتزاز پرچم لااله الاالله در سراسر جهان، نفی سلطه و استکبار و تکیه بر مبانی حقیقی قدرت یعنی قدرت لایزال الهی و توده‌های مردم مسلمان بود.

انقلاب اسلامی با استوارسازی سیاست خارجی بر پایه‌های دعوت، نفی سبیل، تألیف قلوب، تولی و تبری و مبارزه با بردگی انسان؛ توانست زمینه را برای تقابل با انواع سیاست‌های استعماری و مداخله‌جویانه فراهم سازد. مطرح کردن اسلام به مثابه مبنای حکومت مردم‌سالار و تنها راه سعادت بشریت، توانست معادلات جدیدی را در مفهوم قدرت پدید آورد که بر بنیادهایی از قبیل ظلم ستیزی، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، استقبال از جهاد و شهادت‌طلبی و مقابله با خاستگاه‌های اومانیستی و سکولار تفکر

لیبرال دموکراسی غرب استوار بود و نتیجه‌ی آن، گسترش امواج بیداری اسلامی و اوج‌گیری خیزش اسلامی و انتفاضه‌ی ملت مسلمان فلسطین و جهانی شدن مبارزه با رژیم صهیونیستی بود.

۴- مطرح کردن تعامل مثبت و سازنده‌ی اسلام و غرب

انقلاب اسلامی غرب‌ستیزی و غرب‌پذیری، بر ضرورت غرب‌پژوهی تأکید کرد. با مطرح کردن تقابل سازنده بین تمدن اسلامی و غرب، توانست راهکار همزیستی سازنده و مثبت با جهان غرب را در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی و فناوری و زدودن ریشه‌های واقعی و عمیق خشونت و تروریسم فراهم سازد. این تعامل مثبت و سازنده بر پایه‌ی مؤلفه‌هایی از قبیل مطالبات برجسته‌ی جهان اسلام، تغییر نگرش استعمارگرایانه‌ی گذشته، ادراک واقعی مفاهیم اسلامی، احترام گذاردن به ارزش‌ها و اعتقادات و خواسته‌های به حق ملل مسلمان، پرهیز از تحمیل ارزش‌ها و روش‌های غربی برای اداره‌ی جوامع اسلامی، تأکید بر حوزه‌ی دانش و حمایت‌های علمی در کنار دستاوردهای فرهنگی به عنوان میراث و سرمایه‌ی مشترک بشری؛ ارتقای اقتدار علمی جهان اسلام با توجه به بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته‌ی علمی، تعریف فرصت‌های مشترک بر مدار دانش و منطق، احترام به چند فرهنگ‌گرایی و تنوع و تکثر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و پرهیز از تحمیل یکسویه‌ی عقاید و فرهنگ مسلط غربی، اندیشه‌ی ائتلاف برای صلح، گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان مسیحی، یهودی، اسلامی و نقش ادیان توحیدی در نظام تصمیم‌گیری جهانی استوار بود. در واقع ابتکار گفتگوی تمدن‌ها و آموزه‌ی ائتلاف برای صلح بر پایه‌ی عدالت با هدف همزیستی و تعامل مثبت بین حوزه‌های فرهنگی و تمدنی

جهان و به عنوان راهگشای نظام بین‌المللی مبتنی بر همکاری، امنیت و صلح و پرهیز از یک جانبه‌گرایی و نفی خشونت‌گرایی در چارچوب انقلاب اسلامی ایران معنا و تداوم یافت زیرا اسلام، دین آرامش، صلح، پویایی، زندگانی و همزیستی است و جمهوری اسلامی ایران در این چارچوب خواهان تعامل و تبادل فرهنگی در سایه‌ی تعامل هویت‌های ملی برای رسیدن به تفاهم جهانی است.

۵- آرمان‌نگری واقع‌بینانه

براساس آموزه‌ی انقلاب اسلامی و با الهام از نظرات مقام معظم رهبری؛ آرمان‌گرایی، شکل دهنده‌ی واقعیت‌ها در جامعه است، زیرا یک مجموعه‌ی دارای آرمان و هدف‌های بلند می‌تواند با ایستادگی و تلاش، واقعیت‌ها را مطابق آرمان خود بسازد؛ لذا کنار گذاشتن آرمان‌گرایی به بهانه‌ی واقع‌بینی غفلت است و غفلت از واقعیت‌ها به بهانه‌ی آرمان‌محوری منجر به عدم پویایی و فقدان تعامل سازنده با محیط پیرامونی می‌گردد. لذا انقلاب اسلامی درصدد ترویج آرمان‌های چون استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، عدالت‌گرایی، توسعه‌محوری، پیشرفت‌گرایی، اخلاق‌گرایی و فرهنگ‌گرایی برآمد و در عین حال خردورزی را در مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مبنای دیپلماسی خود قرار داد به گونه‌ای که با تکیه بر تنش‌زدایی و اعتمادسازی در جهت زمینه‌سازی و شکل‌گیری فضای همکاری با کشورهای اسلامی - بویژه همسایگان - و تقویت صلح و امنیت منطقه‌ای گام برداشت و توانست به دستاوردهای سیاسی واقع‌بینانه و عمل‌گرایانه در جهت ارتقای جایگاه جهان اسلام نایل آید. تعقیب و تأمین منافع ملی بر اساس آرمان‌های اسلامی در عین تلاش برای افزایش قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و ثروت ملی (به معنای دانش و فناوری و به فعلیت رساندن

همه‌ی منابع مادی و معنوی برای ارتقای قدرت و ثروت) و بهره‌گیری از ایدئولوژی به عنوان یکی از عناصر قدرت ملی در عین عدالت‌طلبی در عرصه‌ی روابط بین‌المللی و نهادهای جهانی و تلاش برای تحقق نظم بین‌المللی فارغ از سلطه‌ی قدرت‌های استکباری؛ حکایت از آن داشت که در اندیشه‌ی انقلاب اسلامی، آرمان‌ها در ظرف واقعیت‌ها تحقق می‌یابد و بین آرمان‌نگری و واقع‌بینی سازگاری برقرار گردیده است و سیاست به عنوان تفاهم در منافع ملی و مصالح اسلامی معنا یافته است و بیانگر آن است که درک و فهمی صحیح از روند تحولات جهانی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم بوده است.

۶- مطرح کردن ژئوپولیتیک جهان اسلام

انقلاب اسلامی با طرح ژئوپولیتیک جهان اسلام و نقش‌آفرینی مسلمانان در تحولات سیاسی کشورهای اسلامی، حضور جدید و پررنگ مسلمانان در قرن بیستم را رقم زد و با واکنشی ایدئولوژیک به سکولاریسم تحمیلی دولت‌های اقتدارگرا و اهتمام به انسجام یابی مسلمانان؛ قدرت اسلام را در ایجاد دگرگونی‌های اساسی در جغرافیای سیاسی منطقه به منصفی ظهور رساند و اسلام را در کانون توجه نخبگان سیاسی، فکری و فرهنگی جهان قرارداد و جایگاه سیاسی علمای اسلام و دگرگونی‌های آینده‌ی سیاسی منطقه و جهان اسلام را آشکار ساخت. این امر موجب گردید با توجه به نضج بیداری اسلامی در جهان اسلام، این منطقه بتواند معادلات جدیدی در مفهوم قدرت پدید آورد.

بعلاوه، انقلاب اسلامی با عرضه‌ی دکترین مردم‌سالاری دینی به جهانیان، برای نخستین بار توانست بین دو اصل اسلامیت و جمهوریت پیوند برقرار سازد و با تأکید بر ضرورت انطباق دموکراسی با هنجارها و

باورهای بومی و ارزشی، نقش جهان اسلام در جنبش نرم‌افزاری و اندیشه‌ورزی را به منصفی ظهور رساند و جایگاه منطقه‌ی خاورمیانه و تمدن اسلامی را در نظام بین‌الملل ارتقا بخشد. در واقع، برجسته شدن ژئوپولیتیک جهان اسلام مرهون اندیشه‌ی انقلاب اسلامی است که بر بنیادهایی از قبیل احترام متقابل، برابری حاکمیت‌ها، گفتگوی متعامل، اعتماد متقابل، قانون‌گرایی، عدالت‌گرایی، احقاق حقوق ملت‌های مستضعف، اولویت اندیشه بر ابزار، چند جانبه‌گرایی و چند مرکزیت‌گرایی، مخالفت با مظاهر تروریسم و خشونت، اهتمام به صلح پایدار و عادلانه در منطقه، توجه به مسبوق بودن آزادی عقیده به آزادی تفکر، توجه به نقش ملت‌ها و ضرورت پیوند و تعامل دولت‌ها و ملت‌ها، برون‌گرایی توسعه محور جهان اسلام، تنش‌زدایی منطقه‌ای، گسترش ارتباطات میان کشورهای اسلامی در عین عدم دخالت آنان در امور داخلی یکدیگر، استکبار ستیزی، نمایاندن چهره‌ی ابرقدرت‌ها به جهان، جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم، شکستن ابهت ابرقدرت‌های شرق و غرب، استقلال‌طلبی و نفی وابستگی به شرق و غرب، برخورد با استعمار جهانی، حمایت از حقوق مستضعفان و محرومان، نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، اعلام حمایت از آزادی فلسطین به عنوان موضوع محوری جهان اسلام، کسب استقلال کامل با نفی سلطه‌ی بیگانگان، روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب، اهتمام به نقش فزاینده‌ی ملت‌ها و گسترش روابط بین‌ملتی، ارتقای بیداری اسلامی، دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان و حفظ استقلال همه‌ی جانبه‌ی کشورهای اسلامی استوار بوده است.

ب) دستاوردهای عملی

دستاوردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی

عمل در گستره‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز در مناسبات دو جانبه و چندجانبه تجلی یافته است. این امر حکایت از رسیدن ایران به ثبات در روابط خارجی با توجه به حفظ تمامیت ارضی و گسترش همکاری‌های نهادی دارد که شایسته است در زیر تشریح گردد:

۱ - گسترش مناسبات همکاری‌جویانه با کلیه کشورهای مسلمان و

جهان سومی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تنش‌زدایی منطقه‌ای و اعتمادسازی متقابل با کشورهای جهان اسلام و نیز جهان سوم بر پایه‌ی عدم تعهد در قبال قدرت‌های سلطه‌گر و توسعه‌ی همکاری‌های جنوب - جنوب برای مقابله با چالش‌های شمال استوار بوده است. همزیستی توأم با واقع‌بینی با کشورهای مسلمان منطقه و نیز تعاملات گسترده با کشورهای افریقایی و اسلامی فرامنطقه‌ای بر اساس سیاست جمهوری اسلامی ایران در نگرش به شرق، اهتمام به منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای، توجه به برقراری مراودات تجاری و اقتصادی با همسایگان و تقویت دیپلماسی غیر دولتی و نقش سازمان‌های غیر دولتی در گسترش مناسبات درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، توسعه‌ی مسیر تجاری شمال - جنوب به عنوان کوتاهترین مسیر برای تجارت منطقه‌ای، تأمین امنیت منطقه‌ای و تقویت صلح و ثبات در خاورمیانه با اعتمادسازی، حذف علل تنش و ایجاد فضای همکاری، رشد سرمایه‌گذاری خارجی، توریسم و ارتقای تجارت خارجی، نهادینه کردن همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای در چارچوب «اکوتا»، حضور فزاینده در ترتیبات منطقه‌ای چون اکو، گسترش مناسبات میان منطقه‌ای از جمله همکاری‌های «اکو - سارک»، افزایش ترانزیت ایران به سوی کشورهای آسیای مرکزی با راه‌اندازی راه آهن بافق - بندرعباس و مشهد - سرخس -

تجارت، راه‌اندازی خط کشتیرانی و خط هوایی اکو در راستای توسعه‌ی روابط اقتصادی میان اعضا، افزایش و گسترش همکاری‌ها با ترکیه از نظر حمل و نقل و تجارت و نیز انتقال انرژی، همکاری‌های زیست‌محیطی در کرانه‌های خزر، ایجاد فرصت‌های مشترک براساس فلسفه‌ی همکاری و سرمایه‌گذاری مشترک و خط مشی هماهنگ درون منطقه‌ای، گسترش روابط گمرکی براساس نظام ترجیحات تجاری، افزایش صادرات انرژی‌های نفتی و گازی به کشورهای منطقه از جمله هند و ترکیه، گسترش متقابل روابط یا رفع و تبدیل اختلافات با قدرت‌های محوری منطقه نظیر عربستان، سوریه، مصر، اردن و الجزایر (که در این زمینه می‌توان به توافق ایران و عربستان در زمینه‌های بازرگانی، سرمایه‌گذاری اقتصادی، تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری، اجتناب از اخذ مالیات مضاعف گمرکی، حمل و نقل هوایی، زمینی و دریایی، گردشگری و افزایش حجم مبادلات بازرگانی در این راستا می‌توان به سفر «بوتفلیقه»، رئیس جمهوری الجزایر به ایران در سال ۱۳۸۲ و گشایش در روابط ایران و مصر و عادی‌سازی مناسبات دو جانبه در پی سفر «احمد ماهر» وزیر امور خارجه‌ی مصر به تهران اشاره کرد) همگی موجب شده است که همکاری میان ایران و کشورهای اسلامی و جهان سومی با توجه به سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی و همکاری‌های منطقه‌ای در جهت پایان دادن به وابستگی به نیروهای خارجی و توسعه‌ی بازسازی اقتصادی منطقه‌ای برقرار گردد.

در واقع، می‌توان اذعان داشت که گرچه تنظیم و تحکیم و توسعه‌ی روابط سیاسی اقتصادی، فرهنگی، صیانت از هویت و استقلال ملی و مصالح عمومی با دیگر کشورها از اهداف سیاست خارجی نظام اسلامی بوده است، اما ارتباط و تعامل با کشورهای اسلامی از اولویت ویژه‌ای

برخوردار است، زیرا دنیای اسلام به منزله‌ی پیکر واحدی است که منافع مشترک و همگونی را داراست و با توجه به منابع سرشار خدادادی و موقعیت ممتاز جغرافیایی، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فراوانی را در اختیار دارد؛ لذا تاکید بر منع همکاری، به گفتگو و مشارکت میان کشورهای منطقه می‌تواند به گسترش و تحکیم مناسبات همکاری‌جویانه در منطقه منجر گردد. از این روست که محوریت ایران برای همکاری‌های سیاسی منطقه‌ای موجب شده است که ایران به عنوان کانون صلح و ثبات و امنیت در منطقه مطرح گردد؛ نقش محوری ایران در ثبات خلیج فارس و خاورمیانه از سوی جهان عرب و غرب پذیرفته شود و ایران به عنوان ضامن تأمین امنیت در منطقه شناخته گردد.

۲- ایفای نقش مؤثر در تحولات منطقه‌ای

بخشیدن هویتی تازه به جهان اسلام، عرضه‌ی دکترین مردم‌سالاری دینی به کشورهای اسلامی، شدت بخشیدن به گرایش به اسلام در جهان بویژه در خاورمیانه و آفریقا، به اهتزاز درآمدن پرچم مبارزات اعتقادی و رهایی بخش حول محور اسلام، اهتمام به همگرایی دینی بین کشورهای اسلامی، ایجاد زمینه‌های مناسب برای استقلال عمل کشورهای اسلامی در قبال امریکا، ارتقای نقش جنبش‌های آزادی‌بخش به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل، ایجاد بستری مناسب برای حرکت جهادی و استشهادی، استکبار ستیزی، ترویج روحیه‌ی استقلال‌طلبی، صهیونیسم‌ستیزی براساس جنبه‌ای اسلامی و ایدئولوژیک بخشیدن به مبارزات مردم فلسطین، جهانی کردن مبارزه با رژیم صهیونیستی با اعلام روز جهانی قدس به عنوان روز آزادسازی قدس شریف و خارج کردن مبارزات ضد صهیونیستی از حصارهای تنگ قومی، ملی‌گرایانه، پان عربیستی، دگرگون ساختن معادلات

سیاسی منطقه‌ای مورد نظر آمریکا در خاورمیانه و بویژه در فلسطین، روشن ساختن ماهیت سلطه‌گرانه‌ی آمریکا و ماهیت مجهول رژیم صهیونیستی، کمک به مدیریت بحران‌های منطقه‌ای از رهگذر میانجیگری و نهادینه کردن کانال گفتگو، جلوگیری از بروز مناقشه‌ها، تلاش برای دستیابی به توسعه، صلح و امنیت پایدار در منطقه، جلوگیری از بروز خشونت و درگیری در عرصه‌ی منطقه‌ای، مبارزه با تهدیدات منطقه‌ای رژیم نژادپرست صهیونیستی علیه جهان اسلام، پشتیبانی از مبارزات حق طلبانه و انتفاضه‌ی مردم مسلمان فلسطین در مقابل رژیم اشغالگر و نژادپرست اسراییل و حمایت از حقوق پامال شده‌ی مسلمانان فلسطین با حمایت از حقوق انکارناپذیر آوارگان فلسطینی برای بازگشت به سرزمین اصلی خود، تلاش برای تشکیل محوری جهت مقابله با سیاست‌های سلطه جویانه‌ی آمریکا بویژه با گسترش همکاری با لبنان، سوریه، بحرین و یمن، تأکید بر فرهنگ مقاومت براساس عملیات استشهادی و جهادی علیه رژیم صهیونیستی، تبدیل ایران به الگویی برای مبارزات رهایی بخش بویژه در فلسطین اشغالی و مطرح شدن اصول جهاد، شهادت و فداکاری به عنوان اصول اساسی جهاد اسلامی فلسطین همگی حکایت از آن دارد که ایران به قدرت و بازیگر عمده‌ی منطقه‌ای تبدیل شده که می‌تواند به عنوان نیروی ثبات بخش منطقه و بازیگری اجتناب‌ناپذیر برای برقراری صلح و ثبات و امنیت در منطقه نقش آفرین باشد و به عنوان قدرت مستقل، مهم و مؤثر در تحولات منطقه‌ای نقش محوری را در فعالیت‌گری و مقاومت مستقل به منصفی ظهور رساند. بعلاوه مطرح شدن ایران به عنوان مرکز تجارت الکترونیکی کشورهای اسلامی، مشوق تشکیل بازار مشترک تجاری کشورهای اسلامی، محوریت در کریدور در حمل و نقل شمال - جنوب و برعهده گرفتن رهبری تجارت

منطقه با تشکیل بورس نفت؛ حکایت از الگو شدن ایران به عنوان کشوری قدرتمند در عرصه‌ی منطقه‌ای دارد.

۳- گسترش مناسبات و همکاری‌های فرامنطقه‌ای

گسترش مناسبات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اروپایی در عرصه‌ی دو جانبه و با اتحادیه‌ی اروپایی در عرصه‌ی چند جانبه، حکایت از آن دارد که ایران تعامل گسترده با غرب را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است. گسترش روابط سیاسی سازنده، اقتصادی نهادی با اتحادیه‌ی اروپایی در چارچوب گفتگوهای فراگیر، گسترش روابط و همکاری‌های پارلمانی با پارلمان اروپا و استفاده از اتحادیه‌ی اروپا به عنوان بازیگری برای کاهش تهدیدها و فرصت‌سازی‌های نوین بویژه در بیانیه‌ی تهران و پاریس در زمینه‌ی فناوری هسته‌ای ایران؛ حکایت از تلاش ایران برای گسترش بخشی به روابط با بازیگران عمده‌ی فرامنطقه‌ای دارد. بعلاوه، گسترش همکاری‌های نفتی با چین در توسعه‌ی میدین نفتی و گازی ایران، پیوندهای اقتصادی و سیاسی با ژاپن بویژه در جریان انعقاد قرارداد توسعه‌ی میدان نفتی آزادگان با شرکت‌های ژاپنی در سال ۱۳۸۲، گسترش مناسبات راهبردی با هند در آسیای جنوبی و با روسیه برای برقراری صلح و ثبات در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز و نیز همکاری‌های ایران و روسیه در زمینه‌های تجاری، نفت، گاز، هسته‌ای و امنیتی، همگی حاکی از آن است که ایران به عنوان هارتلند جدید در ژئوپولیتیک پست‌مدرن با توجه به قرار داشتن در منطقه‌ی حساس انرژی زا و واقع شدن در گذرگاه استراتژیک مهم در میان دو منبع اصلی انرژی جهان می‌تواند نقش عمده‌ای در تأمین امنیت انرژی جهان و نیز در تحکیم ثبات منطقه‌ای براساس تنش‌زدایی با کشورهای

همسایه و دولت‌های فرامنطقه‌ای و اعتمادسازی جهانی و نیز احترام متقابل ایفا نماید.

۴- گسترش همکاری‌های چندجانبه در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

جمهوری اسلامی ایران نه تنها در عرصه‌ی دو جانبه‌گرایی که در عرصه‌ی چند جانبه‌گرایی به موفقیت‌های چشمگیری نایل آمده است. مهمترین دستاورد را می‌توان در دوران ریاست ایران بر سازمان کنفرانس اسلامی جستجو کرد که پس از اجلاس هشتم سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران در سال ۱۳۷۶، ایران اقدام به صدور سند محوری در خصوص نحوه‌ی مشارکت سازمان کنفرانس اسلامی در گفتگوی تمدن‌ها، ایجاد کمیته‌ی ویژه به منظور اعتمادسازی میان کشورهای اسلامی، تقویت همکاری سازمان کنفرانس اسلامی با سایر سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، اتحادیه‌ی اروپایی و اگو، اهتمام ویژه‌ی سازمان کنفرانس اسلامی به تحولات فلسطین، افغانستان، وضعیت مسلمانان کوزوو و چین، حل اختلافات کشورهای سوریه و ترکیه در سال ۱۳۷۷، تلاش برای هماهنگ کردن مواضع کشورهای اسلامی در زمینه‌ی حقوق بشر، تأسیس اتحادیه‌ی بین‌المجالس اسلامی و اجلاس کمیته‌ی هماهنگی و اقدام مشترک اسلامی، همگی حاکی از آن است که رهیافت نظری و عملی گفتگوی تمدن‌ها در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی (که بر مبنای صلح طلبی، گفتگو، دعوت به تنش‌زدایی و تعامل منطقی و عقلانی در روابط و مناسبات سیاسی و اقتصادی، عدالت خواهی و مسالمت‌گرایی استوار است) توانسته است وجهه‌ی منطقه‌ای ایران را ارتقاء بخشد. بعلاوه، اهتمام جمهوری اسلامی ایران به شرکت در سازمان‌های منطقه‌ای و پیمان‌های درون قاره‌ای مانند

اکو، سازمان کنفرانس اسلامی، گروه «دی هشت»، گروه ۷۷ و جنبش عدم تعهد، تلاش برای گسترش همکاری‌های آموزشی و فرهنگی در چارچوب سازمان فرهنگی آموزشی «آی‌سسکو» وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی و نیز توسعه‌ی همکاری‌های بین منطقه‌ای مانند همکاری‌های بین‌نهادی سازمان کنفرانس اسلامی با سایر سازمان‌های بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد، اکو، سارک، اتحادیه‌ی عرب، اتحادیه‌ی اروپا، اتحادیه‌ی افریقا و جنبش عدم تعهد، گسترش همکاری‌های درون منطقه‌ای در بخش‌های اقتصادی، مالی و فنی، محیط زیست و نیروی انسانی، افزایش همکاری در چارچوب اتحادیه‌های فراگیرتر؛ نظیر سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) براساس راهبرد توسعه‌ی صنعتی، تأسیس شرکت‌های کشتیرانی و هواپیمایی مشترک، اتصال شبکه‌های راه‌آهن، ایجاد شرکت‌های حمل و نقل و اتاق بازرگانی مشترک، گسترش همکاری‌های بین منطقه‌ای با تأکید بر دیپلماسی غیردولتی و نقش بخش خصوصی و سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی، ایفای نقش محوری به عنوان دبیرخانه‌ی امین در راهگذر شمال - جنوب، نهادینه ساختن همکاری‌های زیست‌محیطی بویژه تأکید بر ضرورت رعایت محیط زیست با امضای کنوانسیون محیط زیست خزر در سال ۱۳۸۲، حضور فعال در اجلاس‌های اقتصادی بین‌المللی مانند داووس، برای متقاعدسازی سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در ایران، تلاش برای عضویت ناظر در سازمان تجارت جهانی، حمایت از افزایش سازمان ملل با ارایه‌ی ابتکاراتی چون گفتگوی تمدنها و ائتلاف برای صلح در چارچوب این نهاد چند جانبه‌ی بین‌المللی و اولویت بخشی به تعامل با سازمان‌های بین‌المللی در راستای ارتقای بهره‌وری و بهره‌گیری از چند جانبه‌گرایی برای مقابله با یکجانبه‌گرایی، حکایت از حضور فعال ایران

در سازمان‌های بین‌المللی و تبدیل آن از دولت منفعل به فعال در مجامع بین‌المللی با توجه به نیاز آن به همکاری و تعامل سازنده و مؤثر با سازمان‌های بین‌المللی در پرتو سیاست‌های چند جانبه دارد که نمود عمده‌ی آن را می‌توان در دیپلماسی فعال ایران در قبال بحران هسته‌ای در همکاری فزاینده با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یافت که موجب کاهش تبلیغات منفی علیه ایران در زمینه‌ی برنامه‌های هسته‌ای کشور گردید و تدبیر صحیح جمهوری اسلامی ایران در صحنه‌ی بین‌المللی را برای کاهش ضریب تهدیدات احتمالی به منصفی ظهور رساند.

۵- تأثیرگذاری بر افکار عمومی منطقه‌ای و بین‌المللی

با توجه به استقلال عمل و تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران و ارتقای جایگاه و حیثیت آن در عرصه‌ی بین‌المللی و منطقه‌ای بدون پذیرش تحمیل‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ جمهوری اسلامی ایران توانسته است نسبت به هنجارسازی برای جهت‌دهی به افکار عمومی منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت نماید. در این زمینه می‌توان به مواردی از قبیل مخالفت با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه‌ی امریکا، مخالفت با گسترش موج خشونت و تروریسم در فلسطین اشغالی، تأکید بر ضرورت قیمت‌گذاری عادلانه برای نفت به عنوان میراث اقتصادی کشورهای عضو اوپک، با تشکیل مثلث ایران - عربستان و ونزوئلا در اوپک برای تأثیرگذاری بر بهای جهانی نفت، تقویت چندجانبه‌گرایی از طریق ارتقای نقش سازمان ملل در تحولات بین‌المللی بویژه در بحران عراق، آشکارسازی حقانیت مواضع خود در مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و سرکوبگرانه‌ی رژیم صهیونیستی، ترویج چند قطبی‌گرایی بین‌المللی براساس تقسیم قدرت بین قدرت‌های جهانی، تأکید

بر منطقه‌گرایی نوین به عنوان راهکاری برای ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بومی و درونزا، تأثیرگذاری‌ها بر سیاست‌های جهانی برای تبدیل نظام بین‌المللی به چند قطبی و چند مرکزیتی، نفی وابستگی به قدرت‌های شمال، شکستن ابهت پوشالی و قدرت دروغین ابرقدرت‌ها، نفی دخالت بیگانگان آنان در امور داخلی ممالک مستضعف، برهم زدن معادلات سیاسی جهان، ایستادگی در برابر زورگویی‌های قدرت‌های شرق و غرب، پرده برداشتن از چهره‌ی استعماری امریکا، صدور انقلاب اسلامی نه با ابزار نظامی یا خشونت‌آمیز بلکه با احیای ارزش‌های معنوی و تبیین نقش جایگاه مذهب در کنفرانس‌ها و همایش‌های بین‌المللی از طریق سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، پدیدار ساختن بارقه‌ی امید در دل آزادی‌خواهان و مستضعفان جهان برای کوتاه کردن دست استعمارگران از چپاول ثروت‌های ملی آنان، کشیدن خط بطلان بر اسطوره‌ی شکست‌ناپذیری قدرت‌های بزرگ، مطرح کردن استقلال، آزادی و عدالتخواهی در عرصه‌ی بین‌المللی، تقویت موضع مخالفت با یکجانبه‌گرایی امریکا و رویکردهای نظامی‌گرایانه و میلیتاریستی این کشور در عرصه‌ی بین‌المللی بویژه در خاورمیانه، نفی معیارهای دوگانه در زمینه‌های حقوق بشر و خلع سلاح، تأکید بر عاری سازی منطقه‌ی خاورمیانه از سلاح‌های کشتار جمعی و تکیه بر روش‌های مسالمت‌آمیز اعتراضی مانند تظاهرات و راهپیمایی‌های مردمی اشاره کرد که در زمره‌ی اصول و معیارهایی به شمار می‌آید که افکار عمومی بین‌المللی از دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران تأثیر پذیرفته است و این مهم حاکی از ارتقای وجهه و حیثیت بین‌المللی ایران به عنوان بازیگر با ثبات منطقه‌ای است.

ج) اولویت‌های فرا روی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران با توجه به رویارویی با برخی موانع و

چالش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ نیازمند سامان بخشی به اولویت‌های فرا روی خویش به منظور رفع موانع و ارتقای فرصتهاست. در زیر به برخی از این اولویت‌ها اشاره می‌شود:

۱- اولویت‌های نظری

در این زمینه می‌توان به مواردی از قبیل رفع چالش بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی با ارائه‌ی تعریفی مشخص از منافع ملی و مصالح اسلامی، رفع چالش بین درون‌گرایی و برون‌گرایی با تلفیق بین ناسیونالیسم ایرانی و انترناسیونالیسم اسلامی، ایجاد انسجام درونی و همگونی نظری در گفتمان سیاست خارجی، برقراری پیوند تعاملی، همسان و متوازن بین حوزه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع، تفکیک سطوح تحلیل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در عین اهتمام به پیوند سیاست داخلی و سیاست خارجی، برقراری ارتباط و همگونی بین حوزه‌های عملکردی سیاست خارجی، اصلاح فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی به گونه‌ای که دیپلماسی در یک فرآیند دموکراتیک به تصمیم ملی بدل شود، اهتمام فزاینده به تعاملات میان ذهنی با تبیین مفاهیم مورد نظر در سیاست خارجی و تلاش برای بهره‌گیری از عنصر تبلیغات برای شناساندن دیدگاه‌ها و نقطه نظرات نظام مردم‌سالار دینی بویژه در زمینه‌ی اجرای احکام و حدود اسلامی که به ظاهر با هنجارهای حقوق بین‌المللی متناقض می‌نماید، توجه به مفهوم‌سازی در سیاست خارجی با توجه به گشتار در مفاهیمی چون حاکمیت، استقلال، امنیت، هویت و منافع ملی، تلاش در جهت حرکت نظام دیپلماسی به سوی تخصص‌گرایی، شایسته‌سالاری، علمی شدن و استفاده‌ی بهینه از ظرفیت کارشناسی کشور، تلاش در جهت پالایش دستگاه تصمیم‌گیری از اعمال فشار گروه‌های فراساختاری و مجموعه‌های مجاور سیستمی و غیر مسؤل

در روابط خارجی، تلاش در جهت رفع خلاء تدوین استراتژی ملی با توجه به عدم تعریف مشخص از متحد راهبردی، کوشش در جهت نهادینه سازی نقش‌ها و گسترش پارادایم «نقش نقش» (*The role of role*) یعنی اجرای نقش بوسیله نهادهای مسؤل براساس هنجارهای اجتماعی به منظور خارج کردن سیاست خارجی از تمرکزگرایی و نیز تأثیرپذیری آن از مقولات امنیتی، تلاش برای جلوگیری از تأثیرپذیری چالش‌های سیاسی - دیپلماتیک از چالش‌های سیاست داخلی و نیز جلوگیری از تسری بحران‌های سیاسی به حوزه اقتصادی، استراتژی‌پردازی نوین با توجه به تحولات نظام بین‌المللی که در این زمینه می‌توان به جایگزینی بیطرفی مثبت یا عدم تعهد فعال و سازنده به جای سیاست نه شرقی نه غربی و نیز جایگزین سازی استراتژی همزیستی مسالمت‌آمیز به جای سیاست تنش‌زدایی (با توجه به جنبه‌ی اثباتی و سازنده‌ی راهبرد همزیستی مسالمت‌آمیز و جنبه‌ی سلبی سیاست تنش‌زدایی) اشاره کرد. همچنین می‌باید به اهتمام متوازن به جنبه‌های ایجابی و سلبی سیاست خارجی، تساهل در ارتباطات و تعاملات با حفظ اصول احترام متقابل در قالب یک نظام دیپلماسی فرهنگی و استراتژی همزیستی مسالمت‌آمیز و نیز ارتقای تفکر فراملی‌گرایی در دستگاه سیاست خارجی و افکار عمومی داخلی اشاره کرد تا مآلاً سیاست خارجی کشور مظهر انطباق و سازواری میان محیط روانشناختی جامعه‌ی بین‌المللی با محیط عینی - عملیاتی جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد.

۲- اولویت‌های عملی

در زمینه‌ی اولویت‌های فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای ارتقای کارآمدی، می‌توان به مواردی از قبیل بهره‌گیری بهینه از دو

جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی، غیرامنیتی کردن موضوعات سیاست خارجی با تفکیک سطوح مشکل، آسیب، تهدید و بحران، اهتمام به امتیازگیری در محافل بین‌المللی براساس محاسبه‌ی هزینه - فایده (*Cost-benefit analysis*)، مشخص کردن ساختار و فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی، ارتقای فعالیت‌گرایی (*activism*) در ترتیبات امنیتی خلیج فارس، اندیشیدن تمهیداتی برای جلوگیری از تهدیدات ناشی از گسترش «ناتو» به شرق بویژه به آسیای مرکزی و قفقاز، تلاش برای انتقال و گذر خطوط انرژی نفت و گاز از ایران بویژه به هند و اروپا، تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر در شمال، حل مسأله‌ی جزایر سه‌گانه در جنوب، حل بحران آب رودخانه‌ی هیرمند در شرق و حل مشکلات مربوط به خطوط مرزی با عراق بویژه در اروندرود براساس معاهده‌ی ۱۹۷۵ در غرب، بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از امضای پروتکل الحاقی با توجه به برخورداری از حق مشروع بهره‌برداری از فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز، اهتمام فزونتر به تبلیغات خارجی و اطلاع‌رسانی شفاف با توجه به افزایش جنگ روانی و تبلیغاتی غرب علیه ایران و تلاش آن برای ابهام‌سازی و گستردگی ابهام‌های تبلیغاتی در مورد وضعیت دموکراسی، حقوق بشر و فناوری هسته‌ای ایران، ضرورت تلاش برای غیرامنیتی کردن موضوعات منطقه‌ای و زدودن فضای امنیتی تحمیلی با توجه به تلاش آمریکا برای تنگ کردن حلقه‌ی محاصره علیه جمهوری اسلامی ایران از رهگذر امنیتی کردن هویت منطقه‌ای، اهتمام فزاینده به منطقه‌گرایی نوین در عصر جهانی شدن، مشخص کردن رویکرد نظام در قبال رژیم‌های امنیتی بین‌المللی از جمله رژیم خلع سلاح مانند پیوستن یا نپیوستن به معاهده‌ی منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (*CTBT*)، تلاش برای جلوگیری از تسری چالش‌ها و بحران‌های سیاسی داخلی به

عرصه‌ی دیپلماسی کشور و ممانعت از بهره‌گیری قدرت‌های خارجی از مسائل سیاست داخلی به عنوان دستاویزی برای اعمال فشار علیه ایران، تلاش برای حل چالش‌های سیاسی - امنیتی ایران با کشورهای اروپایی بویژه در زمینه‌های حقوق بشر، صلح خاورمیانه، تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، تلاش برای کاهش فشار تحریم‌ها و مجازات‌های اقتصادی و تکنولوژیک امریکا علیه ایران، و کاستن از تأثیرات منفی تشدید قوانین از سوی امریکا علیه ایران برای منزوی سازی جمهوری اسلامی و تشدید اعمال فشار بر آن، تعامل فزونی‌تر دستگاه دیپلماسی با سازمان‌های اجرایی و قانونی (مانند قوه قضائیه)، نهاد‌های مدنی، گروه‌های سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی (NGO)، تلاش برای مقابله با یکجانبه‌گرایی و انحصارطلبی امریکا با توجه به تلاش آن کشور برای میلیتاریزه کردن فضای منطقه‌ای با ایجاد بحران‌های مقطعی چون بحران افغانستان و عراق و تشدید رقابت تسلیحاتی، اهتمام به هم‌تکمیلی تعهدات کشورهای منطقه که در سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متفاوت و بعضاً متناقض، عضویت و حضور فعال دارند، توجه به نهادسازی و تقویت نهاد‌های ضروری برای گسترش روابط تجاری با کشورهای منطقه، تلاش برای افزایش اعتماد و اطمینان میان کشورهای منطقه و جمهوری اسلامی ایران، تلاش برای پیوستن و عضویت در سازمان تجارت جهانی، ایجاد هماهنگی در دستگاه تصمیم‌گیری و اجرایی کشور، جلوگیری از تأثیرپذیری سیاست خارجی از گرایش‌های واگرایانه‌ی قومی چون پان‌ترکیسم و پان‌کردیسم، مقابله با طرح‌های امریکایی مبتنی بر لهستانیزه کردن ایران (از طریق اعمال فشار به ایران در زمینه‌ی حقوق بشر)، بالکانیزه کردن ایران (با تلاش برای تشدید فرآیند تجزیه‌ی ایران)، اندلسیزه کردن ایران (با ایجاد استحاله در فرهنگ

ایرانی)، و اتیکانیزه کردن ولایت فقیه (به منظور برقراری نظام سکولار در کشور و تبدیل جایگاه رهبری به مقامی تشریفاتی) و اوکرائیزه کردن ایران (با راه انداختن انقلابی مخملی و یا تحریک عده‌ای به برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز و بویژه کشاندن پای ناظران بین‌المللی به عرصه‌های انتخاباتی) و حلّ مشکل کمبود متخصص در نیروی انسانی دستگاه دیپلماتیک و هماهنگی نهادی بین نهادهای دست‌اندرکار سیاست خارجی در عرصه‌های تبلیغی و فرهنگی داخل و خارج کشور اشاره کرد.

د) راهکارهای فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

برای ارتقای کارآمدی دیپلماتیک

به منظور رفع موانع پیش رو و بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های کشور، راهکارهای زیر در عرصه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای ارتقای کارآمدی دیپلماتیک پیشنهاد می‌شود:

۱- مدیریت زمان

با توجه به این که فرصت‌ها و تهدیدها در عصر جهانی شدن بسرعت جای یکدیگر را می‌گیرند و جابه‌جا می‌شوند، به گونه‌ای که یک مشکل در یک کشور همسایه ممکن است در مقطعی دیگر به فرصت بدل شود و اگر به آن توجه نشود تبدیل به تهدید گردد؛ لذا چنان چه، با تدبیر و سرعت عمل، دستگاه دیپلماتیک واکنش نشان دهد می‌تواند با بهره‌گیری از عنصر زمان به فرصت‌سازی به جای فرصت‌سوزی مبادرت نماید و منافع ملی کشور را تأمین کند. به عنوان مثال، سرعت عمل در استخراج منابع پارس جنوبی به عنوان یکی از بزرگترین میادین گازی جهان می‌تواند مانع هدر رفتن این منبع

خدادادی کشور و نیز موجب افزایش سهم ایران در این حوزه در مقایسه با قطر گردد.

۲- برنامه‌ریزی راهبردی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید براساس تبیین اصول سیاست بین‌الملل، مقررات بازی در صحنه‌ی بین‌المللی، شناخت زبان سیاست بین‌الملل، نحوه‌ی تعبیر و تفسیر کنش‌ها و واکنش‌ها، توفیق‌ها و شکست‌ها، نحوه‌ی انطباق و به‌کارگیری تبلیغات در جهت تأمین منافع واقعی و اصلی کشور، ارتباط نظام سیاسی با وضعیت موجود حاکم بر نظام بین‌الملل، تشخیص مفهوم، ابعاد و مؤلفه‌های امنیت، قدرت و منافع ملی و نقش سیاست خارجی در ارتقای عناصر قدرت ملی، شناسایی دقیق و عینی امکانات، جمع‌آوری داده‌های برگرفته از واقعیات محیطی کشور و پردازش مفهومی و نظری آن، طرح راهبردها و گزینه‌های قابل بهره‌برداری جهت انتخاب تصمیم‌گیران اصلی حوزه‌ی سیاست خارجی، تلاش در جهت حرکت در مسیر همکاری سازنده با کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، نگاه کل‌گرا و رویکرد تعامل مدار به فراجامعه یا پساجامعه به عنوان فضای مکانی و زمانی و جغرافیایی قابل برای انتقال پیام جهان‌گرا و جهان‌شمول ادیان الهی، هماهنگ‌سازی کارکنان و دست‌اندرکاران دستگاه سیاست خارجی کشور به منظور اطلاع از فعالیت‌های یکدیگر براساس دیپلماسی شبکه‌ای و نیز استفاده از دستاوردهای انقلاب الکترونیک در عصر اطلاعات و ارتباطات طراحی گردد تا گفتمان برنامه محوری بر سیاست خارجی حاکم شود.

۳- اتخاذ دیپلماسی اقتصادی فعال و کارآمد

دیپلماسی اقتصادی، زمانی به کارایی لازم می‌رسد که ضمن بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتباطی چون تجارت الکترونیک و اقتصاد دیجیتال و دیپلماسی تجاری تعامل‌گرا، امکان بهره‌گیری از فرصت‌های نوین را فراهم سازد. در این زمینه، ایجاد بازار مشترک اسلامی به عنوان راهی برای برون‌رفت از تنگناهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه در جهان کنونی، شناسایی بازار هدف و ایجاد تعامل سازنده با رقبای خارجی، اهتمام به پیمان‌های منطقه‌ای و همکاری‌های اقتصادی و دیپلماتیک منطقه‌ای، برخورداری از دیپلماسی اقتصادی روشن و کارآمد براساس برنامه ریزی منسجم، هماهنگ، منعطف و پویا، تکیه بر ظرفیت‌های بومی به منظور تبدیل اهمیت به قدرت (با توجه به برخورداری ایران از دومین ذخایر گاز جهان، چهارمین ذخایر نفت، هفتمین ذخایر مس و پانزدهمین ذخایر زغال سنگ جهان و منحصر به فرد بودن آن از نظر معادن، تنوع جغرافیایی و امکانات سرزمینی کشوری)، بهره‌گیری از سازمان‌های اقتصادی غیر دولتی بویژه بخش خصوصی در دیپلماسی اقتصادی و نیز اتخاذ دیپلماسی نفتی کارآمد دراوپک با برقراری هماهنگی و همکاری بین کشورهای عضو اوپک در زمینه رعایت سهمیه‌بندی تولید نفت، همگی می‌توانند جایگاه اقتصادی، علمی و فناوری کشور را در سطح منطقه ارتقا بخشند و منافع اقتصادی کشور را به حداکثر برسانند.

۴- ارتقای توان بازیگری

با توجه به اتخاذ سیاست مستقل از سوی جمهوری اسلامی ایران در قبال قدرت‌های بزرگ و تلاش ایران برای تقویت بنیه‌ی دفاعی و استقلال دفاع استراتژیک و ارتقای مؤلفه‌های قدرت سیاسی و اقتصادی براساس

انعقاد پیمان امنیت دسته جمعی با کشورهای منطقه درخصوص نگرانی‌های مشترک؛ جمهوری اسلامی ایران باید در تعامل خود با دیگر کشورها براساس همزیستی مسالمت‌آمیز، مؤلفه‌های قدرت خود را ارتقاء بخشد که این مهم نیازمند کارشناسی مؤثر و دقیق در محافل راهبردی کشور است. فعال سازی و بهره‌گیری از تنوع بازیگران دخیل در سیاست خارجی از جمله نهادهای مدنی، رسانه‌ها، هیأت‌های پارلمانی و بخش خصوصی و نیز بهره‌گیری از پیوند و تعامل سیاست داخلی و سیاست خارجی (به گونه‌ای که وحدت و وفاق ملی و مشارکت سیاسی عامه‌ی شهروندان موجب اقتدار بین‌المللی نظام و افزایش پرستیز و حیثیت جهانی آن می‌گردد) می‌تواند توان بازیگری کشور را در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقاء بخشد. حتی بهره‌گیری از گروه‌های ذی‌نفوذ در داخل کشورهای رقیب یا مخالف و نیز تلاش برای گسترش راهبرد اتحاد و ائتلاف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند توان بازیگری ایران را افزایش دهد.

۵- مدیریت تحول در عصر جهانی شدن

در عصر جهانی شدن، گسترش تعاملات و همکاری‌های شبکه‌ای می‌تواند به افزایش امنیت مثبت در منطقه برپایه‌ی اعتماد متقابل و تفاهم، گسترش منافع و همکاری مشترک بینجامد. بهره‌گیری از امکانات ارتباطی یعنی فناوری اطلاعات و ارتباطات کابلی به عنوان فرصتی ابزاری برای انتقال پیام و ایدئولوژی نظام به دیگران می‌تواند زمینه را برای گسترش دیپلماسی دیجیتال فراهم آورد، استفاده از رسانه‌های همگانی به عنوان عنصر جدیدی از دیپلماسی عمومی و غیردولتی می‌تواند در فضا سازی تبلیغی مؤثر افتد، منطقه‌گرایی نوین از رهگذر اعتمادسازی متقابل کشورهای منطقه می‌تواند محملی را برای مقابله با خطرات و تهدیدات

فرمانطقه‌ای فراهم نماید و نقش مناطق را در مدیریت تحول در عصر جهانی شدن ارتقاء بخشد.

۶- تفکیک بین دوجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی

تبیین حدود و ثغور دوجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی از اهمیت بسزایی در سیاست خارجی ایران برخوردار است. طبیعت و ذات دوجانبه‌گرایی بر رفع نیازهای دو کشور با توجه به منافع ملی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی استوار است در حالی که ماهیت چندجانبه‌گرایی بر همکاری‌های نهادی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، ارتباطی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی مبتنی است؛ لذا شایسته است مشخص گردد که در چه مواردی جمهوری اسلامی ایران به سیاست دو جانبه و در چه مواقعی به چندجانبه‌گرایی توسل می‌جوید. البته برای رفع فشارهای اقتصادی، دوجانبه‌گرایی راه حل مرسوم است بدین معنا که برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه‌ی صادرات و تجارت خارجی، بر روابط دو جانبه‌ی اقتصادی تأکید می‌شود، لیکن در زمینه‌ی هنجارهایی چون حقوق بشر، عدالت اجتماعی، فقرستیزی و آرمان محوری براندیشه‌ی چندجانبه‌گرایی در چارچوب سازمان ملل متحد یا نهادهای بین‌المللی تأکید می‌گردد.

۷- برون‌گرایی توسعه محور

در جهان کنونی، منافع ملی کشورها تعامل و ارتباط بیشتر با یکدیگر را به منظور ورود به عرصه‌ی رقابت در اشکال مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ارتباطی اقتضاء می‌کند و شرط ورود به جامعه‌ی جهانی ارج نهادن و احترام گذاشتن به اصول و قواعدی است که عقل جمعی بشر نسبت به تحقق و تداوم آنها هزینه کرده است. در این چارچوب، فعال‌سازی

جدی‌تر سیاست خارجی نیازمند گسترش تعاملات بین دولتی و میان‌کنش‌های بین‌ملتی با کشورهای منطقه براساس تنش‌زدایی و اعتمادسازی است تا در سایه‌ی اعتماد متقابل و احساس امنیت فزون‌تر نسبت به یکدیگر، زمینه‌های بی‌نیازی از قدرت‌های خارج منطقه‌ای فراهم آید. در این زمینه تأکید بر هنجارهایی چون مبانی مردم‌سالاری، حق حاکمیت ملت‌ها، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، توسعه‌ی سیاسی، آزادی قلم و بیان و مبارزه با خشونت و تروریسم فرصت‌هایی قلمداد می‌شوند که می‌توانند کشورهای منطقه را حول سیاست‌های مشترک متحد سازند. بعلاوه، گسترش مراودات و مبادلات بین‌نخبگان فکری و فرهنگی کشورهای منطقه و ارباب‌فکر و اندیشه و قلم می‌تواند ابعاد دیپلماسی عمومی را ارتقاء بخشد. در این صورت است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به عنوان قطب مهم منطقه با توجه به سابقه‌ی درخشان تمدنی، موقعیت بی‌نظیر جغرافیایی و ظرفیت‌های اقتصادی قابل توجه، ذخایر و منابع فراوان بویژه در زمینه‌ی انرژی، جایگاه مطلوب در جهان اسلام و دنیای فارسی‌زبان و نیز برخورداری از نیروی انسانی جوان و تحصیل‌کرده و نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، جایگاه خود را در سطح منطقه و جهان به عنوان یک قدرت متعامل و توسعه‌محور ارتقاء بخشد.

۸- تعریف حیطة‌ی عملکرد سیاست خارجی براساس کد ژئوپولیتیک:

جمهوری اسلامی ایران شایسته است براساس ارزیابی واقع‌بینانه از ظرفیت‌های خود و نیز میزان تأثیرگذاری آرمان‌های خود، سهم و وزن خویش را در سیاست جهانی بشناسد و براساس آن عمل کند. بدین معنا که براساس ارزیابی قدرت ملی بر مبنای شاخص‌هایی چون وضعیت

ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک، سهم در اقتصاد جهانی، عضویت در اتحادیه‌های سیاسی و اقتصادی، سطح دانش و فناوری کشور، قدرت نظامی، میزان سرمایه‌های انسانی، تولید فکری و فرهنگی و بالاخره نوع نظام سیاسی برحسب شاخص مشارکت مدنی و رشد اقتصادی و گستره‌ی حضور مردم، حیطه‌ی عمل خود را در سیاست جهانی مشخص نماید.

از دیگر سو، از آن جا که انقلاب اسلامی از قدرت معنوی و نرم‌افزاری برخوردار است؛ جمهوری اسلامی می‌تواند در زمینه‌ی هنجارسازی‌هایی؛ مفاهیم و ارزش‌هایی چون مردم‌سالاری دینی، خودباوری فرهنگی، پافشاری بر مصالح دینی در بیرون مرزها، پابندی به شعارهای استقلال، عدالت و گفتگو، تکیه بر موازین دینی، فرهنگی و ارزشی انقلاب اسلامی، پیروی از سه اصل عزت، حکمت و مصلحت؛ حیطه‌ی فعالیت خود را گسترش بخشد. از این رو، با شناخت دقیق آرمان‌ها و واقعیت‌هاست که انقلاب اسلامی می‌تواند ضمن تحول درونی در جامعه در مسیر افزایش مشارکت آنان در تعیین سرنوشت خود، به افزایش همکاری‌های درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با بهره‌گیری از توانایی‌های مادی و معنوی کشور مبادرت نماید و با تکیه بر دانش و همت و تلاش نخبگان فکری و فرهنگی و به فعلیت رساندن استعدادها و بهره‌گیری از رشد روزافزون علمی و فناوری کشور، جایگاه خود را در اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی ارتقاء بخشد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آن چه گذشت مشخص گردید که به رغم وجود برخی موانع و چالش‌ها فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ کارنامه‌ی نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی سیاست خارجی در مجموع مثبت و موفق ارزیابی می‌شود. این مهم ناشی از هنجارسازی‌های انقلاب اسلامی در

عرصه‌ی نظری و کارآمدی جمهوری اسلامی در عرصه‌ی عملیاتی بوده است. با این وجود، به منظور ارتقای توانمندی و کارایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی برخی راهکارهای نهایی پیشنهاد می‌گردد.

نخست در عرصه‌ی مدیریتی و اداری و ساختاری نیاز به برنامه‌ریزی، پیش‌بینی و آینده‌نگری از رهگذر سناریوپردازی، مدل‌سازی و الگوپردازی احساس می‌شود. این مهم نیازمند افزایش بهره‌وری نیروی انسانی متخصص و نظام مدیریتی و انفکاک ساختاری و تمایز کارکردی بخش‌ها و نهادهای دست‌اندرکار سیاست خارجی در عین هماهنگی، ارتباط و تبادل اطلاعاتی حوزه‌های مختلف است.

دوم در عرصه‌ی سیاسی نیاز به اتخاذ سیاست خارجی همه‌جانبه‌نگر، ترکیبی و شبکه‌ای با بهره‌گیری از بازیگران غیررسمی و دیپلماسی عمومی احساس می‌شود. این امر می‌تواند موجب حضور با نشاط در عرصه‌ی تعاملات سیاسی و روابط فرامرزی و مشارکت فعال در نهادهای بین‌المللی چندجانبه‌گردد. اعتمادسازی، تنش‌زدایی، متنوع‌سازی، کثرت‌گرایی و خوداتکایی جمعی می‌تواند راه را برای دیپلماسی موفق در عرصه‌ی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هموار سازد.

سوم در عرصه‌ی دیپلماسی اقتصادی، گسترش فعالیت‌های اقتصادی در گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، اتخاذ سیاست انفتاح و گشایش اقتصادی به منظور افزایش توان بازیگری در بازارهای جهانی و منطقه‌ای، افزایش قدرت رقابت در عرصه‌های تجاری با بهره‌گیری از فناوری‌های ارتباطی و دیجیتالی و هم‌تکمیلی اقتصادی کشورهای منطقه با تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و رسیدن به سطحی از توسعه، می‌تواند موجب افزایش فرصت‌های انتخاب گردد.

چهارم در عرصه‌ی دیپلماسی فرهنگی، اهتمام به هنجارسازی و هویت‌گرایی فکری و فرهنگی، گسترش ارتباطات و تنوع و گسترش بخشیدن به فناوری‌های ارتباطی، گسترش همکاری‌های علمی و تحقیقاتی و تبادل استاد و دانشجو، توجه فزاینده به نقش نهادهای مدنی و فرهنگی و اهتمام به نقش تبلیغات در عرصه‌ی سیاست خارجی برای جهت‌دهی به افکار عمومی بین‌المللی می‌تواند موجب کارآمدی سیاستگذاری‌های فرهنگی با بهره‌گیری حداکثر از امکانات ارتباطی گردد.

نکته‌ی پایانی آن که سیاست خارجی جمهوری اسلامی زمانی می‌تواند ارتقای کارآمدی خود را در سطح مطلوب شاهد باشد که ضمن تقویت هماهنگی بین حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - ارتباطی، علاوه بر اهتمام به انطباق محیط روانشناختی با محیط عینی و عملیاتی، نوعی توازن و تعادل در عرصه‌ی ساختارهای دست‌اندرکار و کارکرد عوامل و بازیگران دخیل در دیپلماسی کشور برقرار سازد.